

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال چهل و نهم، دوره جدید، سال پنجم
شماره سوم (پیاپی ۱۹)، پاییز ۱۳۹۲، ص ۹۶-۷۷

مناسبات سیاسی نورالدین محمود زنگی با سلجوقیان روم و بیزانس، نوسانی از هم‌گرایی به واگرایی

حمید حاجیان‌پور* - مهدی محمدی قنات‌گستانی**

چکیده

تشکیل حکومت صلیبی رها و انطاکیه، در شمال شام و تهدیدات نظامی آن‌ها علیه حکومت‌های اسلامی منطقه، ایجاد هم‌گرایی سیاسی و اتحاد بین حکومت نورالدین محمود زنگی و سلجوقیان روم در زمان مسعود بن قلیچ ارسلان را باعث شد. این اتحاد در راستای تامین منافع دوجانبه برای طرفین بود. با ازین رفتن حکومت رها و تضعیف شدید انطاکیه و استقرار حکومت نوپای نورالدین، لزوم این اتحاد نیز از بین رفت. قدرت‌گیری نورالدین، سلجوقیان روم را در معرض خطر قرار داد؛ به‌ویژه که نیروی صلیبی، به‌عنوان حد واسطه بین دو دولت قرار نداشت. از این جهت، تعارض این دو دولت شروع واگرایی سیاسی بین آن‌ها بود. در پی آن، نورالدین به‌علت وجود منافع مشترک با دولت بیزانس، اقدام به تقریب روابط با آن دولت علیه سلاجقه روم کرد؛ اما این هم‌گرایی نیز تا جایی ادامه یافت که منجر به قدرت‌گیری یکی از طرفین در منطقه نشود. این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، در پی آن است تا علل هم‌گرایی و واگرایی بین نورالدین محمود زنگی با سلجوقیان روم و بیزانس را تبیین کند.

واژه‌های کلیدی

اتابکان زنگی، شام، سلاجقه روم، نورالدین محمود زنگی، مسعود بن قلیچ ارسلان، قلیچ ارسلان دوم، بیزانس، جنگ‌های صلیبی.

* استادیار تاریخ، دانشگاه شیراز (نویسندهٔ مسؤول) hamidhajianpour@shirazu.ac.ir

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه شیراز Mahdi_550bc@yahoo.com

مقدمه

گیری‌ها تا زمان صلاح‌الدین ایوبی ادامه یافت. دولت بیزانس در تمامی این دوران یک‌سوی این روابط بود. در دوران هم‌گرایی نورالدین با سلجوقیان روم، بین دولت شام و بالکان واگرایی حاکم بود و با آغاز تنش بین حکومت‌های مسلمانان، این واگرایی به هم‌گرایی تغییر شکل داد. بنابر آنچه بیان شد پرسش‌های این پژوهش از این قرار است:

۱. تعامل واحدهای قدرت در منطقه، پیش از به‌قدرت‌رسیدن نورالدین محمود به چه صورتی بود؟
۲. چه عللی باعث هم‌گرایی و واگرایی سیاسی بین حکومت اتابکان زنگی با سلجوقیان روم شد؟
۳. واگرایی بین اتابکان زنگی و سلجوقیان روم، چه تاثیری در روابط سیاسی نورالدین محمود زنگی و بیزانس گذاشت؟

در این پژوهش، فرض بر آن است که پیش از تشکیل دولت اتابکان زنگی به علت اقتدارگریزی^۱ سیاسی و نبود قدرت فائقه، زمینه هم‌گرایی و واگرایی بین دول اسلامی و بیزانس فراهم نبود. در زمان عمادالدین زنگی نیز به علت توسعه‌های نظامی و جسورانه وی، غالباً واگرایی چهره غالب روابط سیاسی بود. مهم‌ترین عامل هم‌گرایی بین دولت‌های اتابکان زنگی و سلجوقیان روم و بیزانس، وجود دشمنی مشترک بود. درباره هم‌گرایی نورالدین محمود با سلجوقیان روم، دشمن مشترک کنت‌نشین‌های صلیبی در مرزهای شمالی شام بود که خطوط اقتصادی و ارتباطی منطقه را ناامن می‌کرد. نیاز نورالدین محمود به ثبات و امنیت، در آغاز حکومت خود، این هم‌گرایی را تقویت می‌کرد. این هم‌گرایی تا جایی ادامه یافت که منجر به برتری یکی از طرفین در منطقه نشود. از بین رفتن حکومت صلیبی رها و تضعیف شدید انطاکیه و تبدیل شدن نورالدین به قدرت برتر منطقه، شروع واگرایی در روابط سیاسی سلجوقیان روم با نورالدین محمود و آغاز هم‌گرایی اتابکان زنگی، با

منطقه شام همواره، برای حکومت‌های آناتولی دارای اهمیت بوده است؛ زیرا علاوه بر امکانات اقتصادی مانند کشاورزی و خط تجاری بین‌المللی زمینی و دریایی، دروازه‌ای به سمت مصر بود. اما اوضاع سیاسی همیشه امکان تصرف آن را برای دولت‌های آناتولی فراهم نمی‌کرد. در واقع، این منطقه فقط برای حکومت‌های همسایه آن مهم نبود؛ بلکه برای حکومت‌های مجاور دریای مدیترانه مانند بیزانس نیز مهم بود و اساس شریان اقتصادی شرق به غرب بیزانس از طریق خط تجاری شام به اروپا صورت می‌گرفت. تسلط دولتی معارض بر شام می‌توانست خطرهای بسیاری، برای دولت بالکان به همراه آورد. از این رو، بیزانس نیز مانند دولت‌های آناتولی و عراق و مصر یکی از دولت‌هایی بود که سیاستی فعال در این منطقه داشت. با تصرف مواضع بیزانس در شام، پس از جنگ ملازگرد، این حکومت همواره به دنبال تجدید قدرت خود در شام بود. لشکرکشی‌های صلیبی این امکان را برای حکام قسطنطنیه فراهم کرد تا به این هدف خود دست یابند. با تشکیل دولت اتابکان زنگی قدرت‌های موثر در منطقه از این قرار بودند: بیزانس، سلجوقیان روم، صلیبیان و اتابکان زنگی. با به‌قدرت‌رسیدن نورالدین محمود زنگی در سال ۵۴۱ق، روابطی دوستانه بین دولت زنگی شام و سلجوقیان روم برقرار شد. این روابط دوستانه، در تمام دوران حکومت مسعودبن قلیچ‌ارسلان ادامه یافت. در این مدت، با وجود روابط دوستانه و همکاری‌های نظامی، طرفین رویکردی محتاط در قبال قدرت‌گیری یکدیگر داشتند. بعد از مرگ مسعود و به‌قدرت‌رسیدن فرزندش قلیچ‌ارسلان دوم، روابط زنگیان شام و سلجوقیان روم به تیرگی گرایید. این تیرگی روابط درگیری نظامی بین زنگیان شام و سلجوقیان روم را منجر شد. این در

تعاریف مفهومی

هم‌گرایی سیاسی: هم‌گرایی در لغت، به معنای ایجاد یک کل از طریق یکپارچه‌سازی اجزاست. منظور از هم‌گرایی سیاسی، هم‌گرایی در نهادها یا سیاست واحدهای مختلف سیاسی است (کولایی، ۱۳۷۹: ۱۵۵ و ۱۵۶). هم‌گرایی مفهومی جدید است که پس روابط کشورهای اروپایی، در قرن هجدهم به وجود آمد. در این پژوهش، منظور از هم‌گرایی سیاسی نزدیک‌شدن واحدهای سیاسی به یکدیگر، برای دشمن و هدف مشترک است؛ به نحوی که به میزانی از منافع خود، در این راستا چشم‌پوشی کنند. واگرایی سیاسی: واگرایی به نبود ترغیب در واحدهای سیاسی، برای همکاری و اشتراک‌مسابی در عرصه سیاست بین‌الملل گفته می‌شود. این امر موجب دوری این حکومت‌ها از یکدیگر و بروز جنگ می‌شود (قوام، ۱۳۷۰: ۲۲۹). در اینجا مفهوم واگرایی، به از بین رفتن وجوه اشتراک سیاسی و نبود هم‌گرایی اطلاق می‌شود.

روابط سیاسی حکام شام و آناتولی و بیزانس قبل از

حکومت اتابکان زنگی

در ابتدای این بخش، وقایع سیاسی شام را قبل از ورود صلیبیان بررسی می‌کنیم تا زمینه را برای فهم وضعیت سیاسی منطقه، جایگاه صلیبیان در مناسبات سیاسی، هم‌گرایی و واگرایی بین نیروهای منطقه فراهم کنیم. در زمان سلجوقیان، نیروهای تشکیل‌دهنده توازن قوا بدین قرار بودند: بقایای امپراتوری سلجوقی در آناتولی و شام و نیز فاطمیان در مصر و بعضی قسمت‌های جنوبی شام و بیزانس. امپراتوری روم شرقی، به‌عنوان نیروی فرمان‌مطلقه‌ای که دارای فضای حیاتی در آناتولی و شام و مصر بود حضوری فعال در مسائل سیاسی و نظامی این مناطق داشت. این امپراتوری در صدد بود تا با بهره‌گیری

بیزانس علیه سلجوقیان روم بود. در این پژوهش، سه متغیر اصلی وجود دارد؛ یعنی نورالدین محمود زنگی، متغیر مستقل و سلجوقیان روم و بیزانس متغیرهای وابسته. نزدیکی متغیر مستقل به هریک از متغیرهای وابسته، باعث دوری آن از دیگر متغیر وابسته می‌شود و این هم‌گرایی و واگرایی، به عللی دارای نوسان است. به علت توازن قوای حساس و موقعیت‌های آسیب‌پذیر سه طرف، این نوسان بسیار محتاطانه صورت می‌پذیرد. به این معنا که بحث گذر از هم‌گرایی و رسیدن به اتحاد باعث تشدید واگرایی و تخاصم دائم و فروپاشی سیاسی نمی‌شود. برای درک بهتر فضای سیاسی و روابط بین‌الملل در این مقطع، ابتدا به بررسی وضع سیاسی شام در آستانه جنگ‌های صلیبی پرداخته‌ایم تا جایگاه قدرت‌های شام و آناتولی و بالکان مشخص شود؛ سپس به قدرت‌رسیدن زنگیان و روابط آن‌ها با سلجوقیان روم و بیزانس را بررسی کرده‌ایم. پس از پرداختن به این مقدمات، ابتدا مناسبات نورالدین با سلجوقیان روم و سپس روابط وی با بیزانس را بررسی کرده‌ایم. محدوده زمانی این پژوهش، به‌طور اخص از به‌قدرت‌رسیدن نورالدین محمود در سال ۵۴۱ق، آغاز می‌شود و تا سال ۵۶۹ق، سال وفات وی، ادامه می‌یابد. در مقاطع زمانی مختلف، بعضاً عوامل ثابت یا غیرثابتی بر این سه متغیر و روابط آن‌ها تاثیر می‌گذارد که مثال آن انضمام مصر به حکومت اتابکان زنگی و تاثیر آن بر رابطه با سلجوقیان روم و بیزانس است. این مقاله مبتنی بر روش توصیفی تحلیلی بوده و روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات کتابخانه‌ای و با تاکید بر منابع دسته اول است. در قسمت تجزیه و تحلیل سعی کرده‌ایم با کمک‌گیری از نظریات روابط بین‌الملل و جغرافیاسیاست^۲ با در نظر گرفتن موقعیت خاص تاریخی به تحلیل وقایع پردازیم.

و صحراهای موجود بین شهرها، علاوه بر بادیه‌اشام که آن منطقه را از عراق جدا می‌کند، و همچنین وجود قبایل مختلف اعم از عرب و کرد و ارمنی به شدت آماده هرج و مرج بود. سلجوقیان با جمعیت‌های بسیار ترک و ترکمن به این منطقه وارد شدند. این خود، عامل مهم گریز از مرکز بود. از این رو، سلجوقیان فقط تا وقتی توانستند در شام حکومتی منظم و منسجم داشته باشند که زیر نظر دیوانسالاری دقیق ایرانی و سلطان بزرگ سلجوقی بودند.^۴ اخلاف تتش، لیاقت پدر را در کشورداری نداشتند. در سال ۴۹۷ق، اتابک طغتگین حکومت سلاجقه شام در دمشق را از بین برد و حکومت اتابکان دمشق یا آل بوری^۵ جایگزین آن شد (ابن قلانسی، ۱۹۸۳: ۳۳۱). در این اوضاع، حکومت‌های اسلامی منطقه عبارت بودند از: آل ارتق^۶ در دو منطقه حصن کیفا^۷ و ماردین^۸؛ حکومت سلاجقه شام و بعداً اتابکان بوری در دمشق و حوالی آن؛ حکومت مستقل امیر بوزان در حلب؛ اتابکان سلاجقه عراق در موصل؛ خلافت فاطمی در جنوب تا صرخد^۹ و عسقلان^{۱۰}؛ حکومت طوایف عرب که در پی جنگ با سلاجقه و عباسیان تا منطقه شام نیز پیش آمده (ابن واصل، ۱۳۸۳: ۹۶۱) و اماراتی برای خود تشکیل دادند (عبادی، بی تا: ۳۹). در چنین وضعیتی که حکومت مرکزی در شام وجود نداشت زمینه مناسب، برای ورود قدرت‌های فرامنطقه‌ای فراهم شد. سرزمین‌های غرب نهرالعاصی، فضای حیاتی بیزانس در شام بود؛ اما بعد از نبرد ملازگرد، دیگر جایی برای بیزانس در شام نمانده بود (مجهول، ۱۳۷۷: ۵۰؛ مشکور، ۱۳۵۰: ۵۳). این هرج و مرج‌ها موقعیتی مناسب، برای بیزانس فراهم آورد تا بتواند در این منطقه مداخله کند؛ اما در این زمان، فاقد توان نظامی بود تا به سواحل شرق مدیترانه لشکرکشی کند. حضور صلیبیان در این زمان و اهداف آن‌ها برای جنگ در شام تا حد بسیاری می‌توانست

از هر موقعیتی، پایگاه خود را در شام آناتولی و مصر تقویت کند. این امر، تا زمانی که امپراتوری سلجوقی دارای انسجام کافی بود میسر نشد. چنان‌که نبرد ملازگرد که برای پس‌راندن قوای سلجوقی صورت گرفته بود نتایج خفت‌باری برای بیزانس همراه آورد. اما با مرگ سلطان ملکشاه سلجوقی و ورود صلیبیان به این سرزمین‌ها، معادلات سیاسی و توازن قوا در این مناطق وارد مرحله‌ای جدید شد. بعد از مرگ سلطان ملکشاه سلجوقی، امپراتوری سلجوقیان عرصه کشمکش پسران و برادران و نزدیکان سلطان ملکشاه، برای رسیدن به قدرت شد. این واقعه باعث تقسیم شدن امپراتوری سلجوقی به قسمت‌های مختلف شد و در هر یک از این نقاط، شخصی از خاندان سلطنتی یا سرداری نظامی یا فردی از اتابکان حکومت را در دست گرفت. آنان فقط به صورت اسمی، تابعیت سلاجقه بزرگ را پذیرفته بودند (ستارزاده، ۱۳۸۶: ۹۷). این کشمکش‌ها باعث ضعف حکومت سلجوقی شد؛ در پی آن، علاوه بر ستیزهای داخلی، امپراتوری عرصه تاخت و تاز حکومت‌های همسایه نیز شد. منطقه شام^{۱۱} نیز از این درگیری‌ها مستثنی نبود. در گام اول این آشفتگی‌ها، حاکمان بزرگ شهرهای حلب و دمشق نیروی خود را تجزیه کرده و جای خود را به حکومت‌های بی‌ثبات و کوچک محلی دادند. این حاکمان، تتش و آق‌سنقر بودند. تتش بن‌آلب‌ارسلان، ۴۷۱ تا ۵۰۷ق، مؤسس و حاکم سلاجقه شام برای دستیابی به قدرت، به جنگ برکیارق رفت؛ در این بین، امرای شام مانند اتابک آق‌سنقر، حاکم موصل، به یاری برکیارق برخاستند (مجهول، ۱۳۷۷: ۵۸ و ۵۹؛ بنداری، ۲۵۳۶: ۹۵). تتش بعد از شکست و عزیمت به شام، این امر را به شدت تنبیه کرد (ابن واصل، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۶) و اوضاع منطقه شام آشفته‌تر شد. سلجوقیان با ورود خود، به استعداد اقتدارگرایی شام افزودند. این منطقه به علت کمبود آب

دادند (ابن عدیم، بی تا: ۱۳۳/۱؛ بارکر، بی تا: ۴۹؛ زکار، ۲۰۰۷: ۲۶۴/۱). ارتقیان و دانشمندیان از اولین حکومت‌های مسلمانان بودند که به مقابله با این کنت‌نشینان پرداختند (ابن قلانسی، ۱۹۸۳: ۲۱۹؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۶۱۳/۴)؛ اما تا جایی که نگارنده در منابع جستجو کرد روابط مشترکی بین این دو حکومت نیافت. این احتمال وجود دارد که به علت درک نکردن خطر صلیبیان، برای جهان اسلام همکاری بین مسلمانان برای مقابله با صلیبیان چندان جایگاهی نداشت. در این زمان، دانشمندیان از حکومت‌های قدرتمند آناتولی (مشکور، ۱۳۵۰: ۶۸) و حد واسط سلجوقیان روم با کنت‌نشین رها بودند. در این زمان، مشکلات سلطان قونیه نیز بیش از آن بود که به حکومت صلیبی رها پردازد؛ از طرف دیگر، حکومت رها در مقایسه با جمعیت‌های جدید شوالیه اروپایی و بیزانس چندان خطری برای حکومت سلطان قونیه نداشت. در جنوب، در طرابلس و سرزمین‌های بیت‌المقدس، حکومت سلاجقه شام و بعداً آل‌بوری جنگ‌های بسیاری با صلیبیان کردند؛ از جمله حملات آن‌ها به طرابلس (الحریری، ۱۳۷۱: ۷۶؛ ابن قلانسی، ۱۹۸۳: ۲۲۶) و نبرد با فلوک، شاه بیت‌المقدس و ریموند دوم بود (ابن‌واصل، ۱۳۸۳: ۱/۶۰؛ ابن‌اثیر، بی تا: ۱۸). تا قبل از تشکیل دولت زنگیان، آل‌بوری بیشترین نقش را در جنگ با صلیبیان به عهده داشت؛ اما به علت وجود تفرقه و نبود سازمان‌یافتگی در حملات، نتیجه‌ای از این جنگ‌ها عاید مسلمانان نشد. مضافاً اینکه مرکز حکومت آل‌بوری در دمشق بود و فاصله بسیاری تا کنت‌نشینان رها در شمال شام داشت. تا اینجا مشخص شد که نیروهای موثر، در سیاست این منطقه از این قرار بودند: نیروهای مسیحی شامل صلیبیان و بیزانس؛ نیروهای مسلمان سنی، شامل ملوک محلی شام و سلجوقیان آناتولی؛ نیروی خلافت فاطمی در مصر.

نیازهای سیاسی و امنیتی بیزانس را در شام تامین کند و اصولاً اقبال بیزانس به صلیبیان نیز همین بود. ولی در واقعیت این امر ممکن نشد؛ چراکه صلیبیان تابع اهداف خود، در منطقه بودند نه بیزانس و فقط زمانی با امپراتور قسطنطنیه همراه می‌شدند که منافع آن‌ها تامین می‌شد. با ورود صلیبیان به شام، واحد قدرتی جدید به مناسبات سیاسی منطقه افزوده شد. این نیروی جدید، غالباً با مسلمانان در تخاصم بود؛ از این رو، واگرایی و هم‌گرایی با مسلمانان برای آن‌ها مطرح بود. دولت بیزانس نیز در ابتدا به آن‌ها به دیده یک متحد می‌نگریست؛ اما بعد از مشاهده رفتار مستقل آن‌ها روابط خود را از اتحاد، به هم‌گرایی‌های سیاسی و مقطعی کاهش داد و با بروز رفتار پرخطر از جانب صلیبیان، کم‌کم هم‌گرایی با ملوک شام نیز برای دولت بالکان مطرح شد. ورود صلیبیان به شرق و تصرف انطاکیه در سال ۱۰۹۷م/۴۹۰ق، آغاز استقرار دوپست‌ساله صلیبیان در شرق بود (تغری‌بردی، بی تا: ۱۴۶/۵). صلیبیان در شام، به چهار منطقه لاتینی تقسیم شدند: رها در شمال فرات؛ انطاکیه در شمال شام؛ طرابلس در ساحل شام؛ حکومت بیت‌المقدس در قلب فلسطین. به اضافه کنت‌نشینان بزرگ صیدا، یافا، عسقلان و جلیل و دوازده اقطاع که صاحبانشان آن‌ها را از حاکم بیت‌المقدس اقطاع گرفته بودند؛ مانند ارسوف، حبرون، الدروم، قیصریه، نابلس و... (زکار، ۱۹۹۵: ۲۷۰۶ تا ۲۷۱۰).^{۱۱} علت اصلی پیروزی صلیبیان و شکل‌گیری و بقای دولت‌های آن‌ها، نبود همکاری بین دولت‌های شام و مصر و نبود تطابق دینی آن‌ها بود. این تفکیک سیاسی، باعث پیروزی صلیبیان شد (بارکر، بی تا: ۴۸؛ عوض، ۲۰۰۰: ۱۵۵). اولین حرکت‌های جهادی در شمال شام صورت گرفت. در شمال، آل‌ارتق به فرماندهی دو برادر، ایلغازی و سکمان، جنگ‌های بسیاری علیه صلیبیان در رها و انطاکیه انجام

نیروهای مسلمان به علت قدرت محدود منطقه‌ای و رقابت با یکدیگر، توان حضور فعال در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی را نداشتند. ازاین‌رو، تعاملات آن‌ها با دول مذکور مسیحی در سطحی محدود و محلی بود. حال با پدید آمدن قدرت روبه‌گسترش اتابکان زنگی، به دست عمادالدین، این روابط به‌صورتی منسجم و با اهداف معین بلندمدت برقرار شد.

تشکیل حکومت اتابکان زنگی، شروع روابط منسجم چندجانبه

در سال ۵۲۱ق، عمادالدین زنگی بن‌آق سنقر به حکومت موصل رسید و سلطان محمود، اتابکی پسر خود آلبارسلان را به وی سپرد (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۳۴؛ ابی‌شامه، ۱۹۹۱: ۱۸۳؛ ابن‌واصل، ۱۳۸۳: ۶۳). حکومت عمادالدین، ائتلافی از سرداران و امرای ترک جزیره بود (بارکر، بی‌تا: ۴۹). این حکومت در ابتدای تشکیل، واگرایی شدیدی بین حکومت‌های منطقه با خود ایجاد کرد؛ اما با گذشت زمان، با حذف دول کوچک منطقه این امکان را فراهم کرد تا ثبات و انسجام به روابط بین‌الملل در شام، عراق، آناتولی و مصر بازگردد؛ باین‌حال این انسجام روابط عموماً بر ضد زنگیان بود. اتابکان زنگی اولین حکومتی بودند که بعد از شروع جنگ‌های صلیبی، با اتحاد منطقه جزیره شام و مصر حکومت‌های اسلامی را از درگیری‌های منطقه‌ای و محلی رهانیدند. آنان زمینه را برای فعالیت پویاتر مسلمانان، در ابعاد فرمانطقه‌ای مهیا کردند. گام نخست این هدف را عمادالدین زنگی برداشت. وی ابتدا، جزیره را با شمال شام متحد کرد و طبیعتاً اولین رویارویی وی نیز با صلیبیان رها و انطاکیه بود. خوی نظامی عمادالدین، وی را کمتر به سمت اتحاد با سایر حکومت‌ها سوق داد؛ ازسوی دیگر، توسعه سریع و

خصمانه قلمرو باعث شد که سایر ممالک در برقراری روابط با وی محتاطانه رفتار کنند. ازاین‌رو، به نظر می‌رسد سلجوقیان روم وجود صلیبیان رها را مانند سدی می‌دیدند که مانع از تعرض عمادالدین به سرزمین‌های آن‌ها می‌شد. مسلماً مبارزه با صلیبیان، به مراتب در دسرس کمتری نسبت به مبارزه با عمادالدین داشت. قرینه این نظر آن است که در سال ۵۲۴ق، عمادالدین پس از به‌قدرت رسیدن، به‌سرعت به مبارزه با آل‌ارتق پرداخت تا موقعیت خود را در شمال شام تثبیت کند (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۳۸)؛ ازاین‌رو کاملاً روا بود سلجوقیان روم به این فرمانده جنگجو نزدیک نشوند. فتح حلب، طرح عمادالدین را برای اتحاد شام یک قدم پیش برد. هدف بعدی وی تسلط بر دمشق بود؛ چراکه فتح دمشق باعث تکمیل حلقه ارتباطی شمال عراق، جزیره، حلب و دمشق می‌شد و تسلط بر آن، تسلط بر کل شام و همچنین تسلط بر مصر بود. این طرح در زمان نورالدین عملی شد (عاشور، بی‌تا: ۱۰). با آماده‌شدن اوضاع و پس از یکپارچگی شمال شام و شمال عراق، حملات پیوسته عمادالدین به شهرهای صلیبی آغاز شد. این حملات، به‌نحوی شدید و جسورانه بود که در سال ۱۱۳۷م/۵۳۲ق، امپراتوری بیزانس برای حفظ منافع خود، به لشکرکشی علیه عمادالدین و محاصره حلب اقدام کرد (ابن‌جوزی، ۱۹۹۲: ۳۲۷/۱۷؛ ابن‌واصل، ۱۳۸۳: ۱۱۳/۱؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: ۶۲). این رفتار جسورانه عمادالدین نشان داد با وجود واگرایی‌ها بین بیزانس و صلیبیان، در صورت قدرت‌گیری بیش‌ازحد حکومت مسلمان شام اتحاد بین این دو قدرت مسیحی مسلم خواهد بود. بازگشت رومیان به سرزمین خود، عمادالدین را راحت گذاشت تا با خیال آسوده به مسئله دمشق پردازد (ابن‌قایماز ذهبی، ۱۹۹۳: ۲۱۳/۳۶). عمادالدین و اخلافش، به‌خوبی دریافتند غرب نهرالعاصی و انطاکیه به‌قدری برای

روبه‌رو شد. این دو مشکل که زمان بسیاری از حکومت نورالدین را به خود مشغول کرد دمشق و حکومت‌های صلیبی خصوصاً در شمال شام بودند (بارکر، بی‌تا: ۱۵۷). در شمال حکومت تازه تاسیس نورالدین، سلجوقیان روم حکومتی با ثبات داشتند. آنان از جهاتی، مانند غزا و جهاد، به زنگیان شام شبیه بودند. مشروعیت و پویایی حکومت سلاجقه روم، بر پایه جنگ با حکومت‌های مسیحی، اعم از ارمنی و بیزانس و صلیبی بود. صلیبیان از بدو ورود به جهان اسلام، با سلاجقه روم به نبرد پرداختند (ابن‌قلانسی، ۱۹۸۳: ۲۱۸). سلطان مسعود حاکم قونیه از سال ۵۱۸ق، توانسته بود قسمتی از سرزمین ارتقیان را به تصرف درآورد و خود را برای مقابله با صلیبیان رها و انطاکیه جایگزین آن‌ها کند (مشکور، ۱۳۵۰: ۸۷). از این جهت، مناطق شمالی صلیبی مانند کنت‌نشین انطاکیه و رها دشمن مشترکی برای دولت‌های آناتولی و شام بودند؛ در نتیجه هم‌گرایی حکومت‌های این مناطق، به‌ویژه حکومت‌های آل‌ارتق و اتابکان زنگی شام و سلاجقه روم را باعث می‌شدند. در دوره اول حکومت نورالدین، به علت وجود دشمن مشترک در مرزهای شمالی، دوره تعامل بین دو حکومت زنگیان شام و سلاجقه روم آغاز شد. اولین روابط دوستانه نورالدین با سلجوقیان، در بازپس‌گیری رها ایجاد شد. سلجوقیان روم به هنگام فتح رها توسط عمادالدین، فقط به نظاره اکتفا کردند؛ چراکه هم مرزی با عمادالدین اشتباهی بزرگ بود. با مرگ عمادالدین جوسلین، حاکم صلیبی تل‌باشر، به رها حمله برد و آن را تصرف کرد (ابن‌قلانسی، ۱۹۸۳: ۴۴۹). این مقدمه‌ای برای همکاری چندجانبه اسلامی، علیه این حکومت صلیبی بود. قوای متحد اسلامی، متشکل از سه حکومت آل‌ارتق و سلاجقه روم و نورالدین محمود بودند. از این‌بین، آل‌ارتق به علت درگیری با سیف‌الدین رابطه خوبی با زنگیان شام

بیزانس مهم است که هزینه‌های گزافی، برای مطیع نگه‌داشتن آن خواهد پرداخت.^{۱۲} عمادالدین در سال ۵۳۹ق، با حمله‌ای سریع پایتخت حکومت صلیبی شمال شام، یعنی رها را فتح کرد (ابن‌عدیم، ۱۴۲۵: ۶۸/۲؛ ابن‌قلانسی، ۱۹۸۳: ۴۳۶). فتح رها ضربه سنگینی به حکومت‌های صلیبی زد و همین امور، باعث شروع جنگ صلیبی دوم شد. عمادالدین پس از فتح درخشان خود، مدت چندانی زنده نماند تا هدف خود، یعنی اتحاد شام را تحقق بخشد. وی دو سال بعد، در سال ۵۴۱ق، در محاصره قلعه جعبر^{۱۳} کشته شد (ابن‌قلانسی، ۱۹۸۳: ۴۴۹). وظیفه وحدت شام و انضمام دمشق به حکومت زنگی به فرزند عمادالدین، یعنی نورالدین محمود، واگذار شد. وی در سال ۵۴۹ق، به این مهم دست یافت (ابن‌قلانسی، ۱۹۸۳: ۵۰۴). توسعه سریع و خشونت‌آمیز قلمرو عمادالدین در غرب، برای هیچ‌یک از حکومت‌های منطقه خوشایند نبود. چنان‌که گفته شد سلطان مسعود، حاکم قونیه، به این توسعه‌طلبی‌ها به دیده تردید می‌نگریست.

به‌قدرت رسیدن نورالدین، دوره هم‌گرایی با سلاجقه روم

بعد از مرگ عمادالدین، حکومت وی بین دو فرزندش، سیف‌الدین و نورالدین، تقسیم شد. پسر ارشد، یعنی سیف‌الدین، حکومت موصل را در دست گرفت و نورالدین به حاکمیت حلب رسید (ابن‌واصل، ۱۳۸۳: ۱۵۲/۱؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: ۸۴ و ۸۵؛ سبط‌بن‌عجمی، ۱۴۱۷: ۱۹۹/۱). سیف‌الدین علاوه بر اینکه منطقه حاصل‌خیز موصل و جزیره را به دست گرفته بود مشکلات و اختلافات این ناحیه را با شرق نیز از پدر به ارث برده بود (رانیسمان، ۱۳۸۶: ۲۸۱/۲). در عوض، نورالدین از سمت شرق آسوده خاطر بود؛ اما با دو مشکل اصلی

موصل تحت‌لوای وی قرار گرفتند. با فتح دمشق، حکومت نورالدین به قدرت برتر شام تبدیل شد. از این رو، سلاجقه روم چه در زمان مسعود و چه در زمان قلیچ‌ارسلان دوم، همواره با نورالدین و فتوحات وی محتاطانه برخورد کردند و اجازه ندادند که دشمن مشترک آن‌ها در شمال کاملاً از بین رود؛ مضاف بر اینکه فتوحات عمادالدین در شمال، در شهرهای حصن کیفا و تل‌باشر، منشا اختلافات مرزی سلجوقیان روم با حکومت‌های شام شد. این فتوحات بعد از مرگ نورالدین، در زمان صلاح‌الدین ایوبی، در قالب جنگ‌هایی بین دو طرف خود را نشان داد. نورالدین بعد از تصرف مجدد رها، به تثبیت امور در حوالی حلب پرداخت. وی با فتح ارتاح،^{۱۶} قلعه مابوله، بصره و کفرالاثار صلیبیان را به مرزهای خود بازگرداند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۶/۱۲۹؛ ابن‌العماد، ۱۹۸۶: ۶/۲۱۳)؛ اما با شروع جنگ دوم صلیبی و آغاز مشغله نورالدین با مسائل دمشق، مدتی مسئله باقی‌مانده حکومت رها و فتح باقی شهرهای آن متوقف شد. اما در همین دوره نیز حملات نورالدین به شهرهای شمالی (شبارو، ۱۹۹۴: ۱۲۵) صلیبی موجب شد که حاکمان تل‌باشر و انطاکیه در جنگ دمشق شرکت نکنند (رانسیمان، ۱۳۸۶: ۲/۳۷۸). جوسلین در مدت جنگ دوم، با پرچم سفید به لشکرگاه نورالدین آمد و تنها هدیه‌ای که دریافت کرد یک مهلت کوتاه بود (ابن‌قلانسی، ۱۹۸۳: ۴۸۲؛ رانسیمان، ۱۳۸۶: ۲/۳۷۹). با تمام‌شدن جنگ دوم صلیبی طبق توافق بین مسعود بن قلیچ‌ارسلان، حاکم سلجوقی آناتولی، و نورالدین حمله‌ای مشترک به مرزهای حکومت جوسلین صورت گرفت؛ بدین ترتیب که نورالدین، صلیبیان را در منطقه انطاکیه و حارم^{۱۷} به خود مشغول ساخت و مسعود به شهرهای صلیبی شمال شام تاخت؛ اما در این لشکرکشی، ریموند حاکم انطاکیه، با حمله

نداشت (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۹۱؛ زکار، ۱۹۹۵: ۱۱/۵۲۶۱)^{۱۴} و فقط برای رفع خطر صلیبی رها و توسعه سرزمین خود، با نورالدین همکاری می‌کرد.^{۱۵} سیف‌الدین غازی نیز موقعیت مناسبی برای نورالدین و این فتح فراهم کرد (سبط‌بن‌عجمی، ۱۴۱۷: ۱/۲۰۱). سلاجقه روم علاوه بر منافع مشترک، به علت پیوند خویشاوندی با نورالدین علیه صلیبیان منطقه به جنگ پرداختند. سایر قسمت‌های امارت رها، دست به حملاتی علیه سرزمین‌های اسلامی زدند؛ اما به علت از دست‌دادن نیروهای خود و حمله سه‌جانبه حکومت‌های آل‌ارتق و اتابکان زنگی شام به رهبری نورالدین و حملات سلطان مسعود سلجوقی، حاکم قونیه، به‌زودی از بین رفتند. دوره اول حکومت نورالدین، یعنی از سال ۵۴۱ق، تا فتح دمشق در سال ۵۴۹ق، (ابن‌واصل، ۱۳۸۳: ۱/۱۷۲) را می‌توان دوران تثبیت حکومت وی دانست. در این دوره، نورالدین با سیاستی محتاط تمامی توجه خود را معطوف به نبرد با صلیبیان کرد و از رویارویی با حکومت‌های اسلامی منطقه، مانند حکومت بردارش سیف‌الدین در موصل و حکومت سلاجقه روم در آناتولی دوری کرد. در این دوره، نورالدین با استفاده از امنیت ناشی از صلح با سیف‌الدین و همکاری دوجانبه با سلاجقه روم، به تثبیت موقعیت خود به‌عنوان مجاهد علیه صلیبیان پرداخت. او با درک درستی از اهمیت شام برای سلاجقه روم، اجازه نزدیکی آن‌ها را به مرزهای خود نداد و همواره فضای امنی بین خود و سلاجقه روم قائل شد. این روند تا سال ۵۵۱ق، یعنی به‌قدرت‌رسیدن قلیچ‌ارسلان بن مسعود، ادامه یافت. از سوی دیگر، قدرت روبه‌رشد نورالدین زنگ، هشداری برای سلاجقه روم بود. نورالدین در سال ۵۴۴ق، بعد از مرگ سیف‌الدین از لحاظ مشروعیت و قدرت نظامی، در مقایسه با موصل در موقعیت برتری قرار گرفت (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۹۲) و به‌نوعی، زنگیان

شهرهای وی میسر شد؛ از آن جمله تل‌باشر، عین‌تاب، اعزاز، قورس، راوندان، حصن‌الباره، تل‌خالد، کفرالاشاه، دلوک، مرعش و... (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۱۰۳). این روایت ابن‌اثیر در تاریخ‌الباهر، به معنی آن است که بعد از آن بود که این شهرها به دست مسلمانان فتح شد. البته تعداد بسیاری از آن‌ها را ابتدا سایر دولت‌های ارتقی و سلجوقیان روم فتح کردند و بعداً نورالدین آن‌ها را از این دولت‌ها گرفت. فشار نورالدین به این سرزمین‌ها و مخالفت یعقوبی‌ها با حکومت صلیبی و ضعف حکومت انطاکیه، باعث شد که با موافقت صلیبیان اورشلیم تل‌باشر و پنج شهر دیگر^{۱۸} به بیزانس واگذار شود (رانسیمان، ۱۳۸۶: ۳۸۳/۲). حکومت بیزانسیان در منطقه نیز دوام چندانی نیاورد. یک‌سال از به‌دست‌گیری این شهرها توسط بیزانس نگذشته بود که با اتحاد مسعود و نورالدین چندین قلعه از دست امپراتوری بیزانس بیرون رفت. این امر، در اثر عهدنامه مودت بین نورالدین و مسعود بود و ازدواج نورالدین با دختر مسعود ضامن آن بود. در این جریان، تل‌باشر به‌عنوان جهیزه عروس معین شد؛ اما مسعود در تصرف تل‌باشر نورالدین را یاری نکرد و خود، به‌همراهی پسرش قلیچ‌ارسلان به فتح بهنسا و کیسوم پرداخت. امرای ارتقی با استفاده از این موقعیت، به سمیسات و بیره حمله و آن را تصرف کردند. نورالدین نیز راوندان را به تصرف آورد و سرانجام تل‌باشر، در اثر محاصره طولانی مدت تسلیم حسان منبجی، والی نورالدین، شد؛ بدین ترتیب، تمامی کنت‌نشین‌ها بین حکومت‌های اسلامی تقسیم شد (رانسیمان، ۱۳۸۶: ۳۸۴/۲؛ شبارو، ۱۹۹۴: ۱۲۴ و ۱۲۵؛ هارد مایر، ۱۳۷۱: ۱۱۲). نورالدین کوشید تا وسایل تسلط مسالمت‌آمیز بر حکومت‌های مجاور خود، در آسیای صغیر و شام فراهم را آورد؛ از آن جمله پیمانی‌هایی بود که بین امرای سلجوقی آسیای صغیر و او، برای تقسیم املاک‌ها شکل گرفت.

ناگهانی به نورالدین لشکر وی را نابود کرد و نورالدین با تعدادی از سپاه خود، به حلب بازگشت (صوری، ۱۹۹۴: ۳/۳۲۲). اما این پیروزی برای صلیبیان دوام چندانی نیاورد. در سال ۵۴۴ق، نورالدین در نبرد حارم‌دیموند حاکم انطاکیه را کشت (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۹۹؛ صوری، ۱۹۹۴: ۳/۳۲۵؛ ابن‌جوزی، ۱۹۹۲: ۷۱/۱۸) و تا مدت طولانی، حکومت انطاکیه را در وضع آشفته‌ای برای جانشینی قرار داد. در این مدت، جوسلین اقدامی برای کمک به همسایه خود انجام نداد؛ بلکه برای تصرف ماترک داماد خود، ریئالد، آهنگ مرعش کرد؛ اما به‌محض نزدیک‌شدن او سلطان مسعود عقب‌نشست. نورالدین در اینجا سلطان مسعود را برای از بین بردن جوسلین و تصرف تل‌باشر یاری نکرد؛ چراکه جوسلین هنوز با وی پیوند یاری داشت (صوری، ۱۹۹۴: ۳/۳۲۶). به‌علاوه وی نمی‌خواست تمام منطقه شمال شام را به سلاجقه روم دهد. در این حال، ارتقیان جزیره که بعد از مرگ سیف‌الدین غازی از فشار جنوب راحت شده بودند (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۹۱) قلمرو خود را در امتداد رود فرات، به زیان ارمنه گرگر گسترش دادند. قرارارسلان ارتقی تمامی خاک گرگر و خرپرت را در میان شادی یعقوبیان به فرمان خود درآورد (رانسیمان، ۱۳۸۶: ۳۸۱/۲). در سال ۵۴۶ق، نورالدین به قصد تصرف شهرهای جوسلین یعنی تل‌باشر، عین‌تاب، اعزاز و... به شمال حلب لشکر کشید. در این نبرد، جوسلین توانست بر نورالدین پیروز شود. پس از این پیروزی، جوسلین سلاح‌دار نورالدین را که به اسارت وی در آمده بود برای مسعود فرستاد. این امر، باعث خشم بسیار نورالدین شد (ابن‌واصل، ۱۳۸۳: ۱۶۸/۱)؛ اما نورالدین مدت کمی بعد از شکست، جوسلین را که برحسب اتفاق به دست ترکمانان اسیر شده بود به حلب آورد و تا زمان مرگ وی در زندان نگه داشت (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹۴/۲۶). با اسارت جوسلین فتح

جنگ بزرگ، در مدت هشت‌ماه دلالت بر این امر دارد (احمدعوض، ۲۰۰۰: ۱۷۵). پس از اتحاد شمال شام و جزیره، با پیوست انطاکیه به خط تجاری مشرق و بازشدن راه اقتصادی تجاری دریایی مدیترانه، سود سرشاری از این طریق عاید نورالدین می‌شد؛ اما دولت بیزانس تسلط هیچ دولت مسلمانی را بر غرب نهرالعاصی تحمل نمی‌کرد؛ چراکه انطاکیه تابع بیزانس بود و منافع آن را در قبال صلیبیان و مسلمانان تأمین می‌کرد. این مطلب برای تمام حکومت‌هایی بود که سعی می‌کردند منطقه انطاکیه را به دست گیرند چه ایلغازی ارتقی چه اتابک طفتگین و چه نورالدین محمود زنگی (احمدعوض، ۲۰۰۰: ۱۵۹). علت تعلل نورالدین در فتح انطاکیه‌ای که نیرویی برای دفاع از خود نداشت همین امر بود (احمدعوض، ۲۰۰۰: ۱۷۹). باوجوداین، نیاز به متحدی در شرق مانع از عکس‌العمل شدید بیزانس علیه نورالدین می‌شد.

واگرایی روابط نورالدین و سلجوقیان روم، آغاز هم‌گرایی با بیزانس

بعد از نبرد ملازگرد و ورود ترکان به آسیای صغیر، امپراتوری بیزانس سرزمین‌های بسیاری را از دست داد؛ اما هنوز، به‌عنوان قدرت برتر منطقه شناخته می‌شد. این قدرت بزرگ با دشمنی در حال افزایش نیرو، به نام سلاجقه روم روبه‌رو بود که همچنان روند پیشروی مداوم خود، به مرزهای بیزانس را ادامه می‌داد. لذا، سعی دولت بیزانس همواره بر آن بود که با استفاده از دل‌مشغولی‌هایی در مرزهای شرقی و جنوبی آناتولی آن‌ها را از پیشروی به سمت غرب بازدارد. این کار نیز یا از مرز ساحلی جنوبی و با کمک ارمنیان ساکن آن یا با استفاده از متحدی در سمت شرق و جنوب آن‌ها، در منطقه شام و شمال عراق انجام می‌شد. طبق این

همچنین معاهده بین نورالدین و معین‌الدین، حاکم دمشق، که پیمانی برای جنگ‌های ضد صلیبی بود (زکار، ۲۰۰۷: ۱/۶۶۷). در این زمان، نورالدین وجهه‌ای مشروع در بین ممالک اسلامی شام و مصر و آناتولی به دست آورد؛ اما همچنان دول رقیب قدرتمندی در منطقه داشت که مهم‌ترین آن‌ها سلجوقیان روم در شمال و آل‌بوری در جنوب حلب بودند. باوجوداین، قدرت‌گیری مداوم نورالدین این حکومت‌ها را به حفظ فضای امن با این قدرت نوحاسته وادار کرد. درواقع، رشد پیوسته حکومت اتابکان زنگی در شمال شام، خود شروع واگرایی بین حکومت‌های این منطقه بود. پژوهشگران عرب طرح ابتدای حکومت نورالدین و حتی زمان عمادالدین زنگی در سیاست منطقه‌ای را اتحاد جزیره با شام و مصر می‌دانند. برای این مطلب، مصداق صریحی در منابع در دست نیست؛ اما حکومت‌های مجاور حلب، به‌خوبی دریافته بودند که سیر توسعه قلمرو اتابکان زنگی، به‌زودی آن‌ها را رویاروی این حکومت نوپا قرار می‌دهد. پس از فروپاشی کنت‌نشین رها، بیزانس جایگزین نیروی بازدارنده صلیبی در منطقه، برای حکومت‌های سلجوقی و زنگی شد. حضور بیزانس در این قسمت، بیشتر از آنکه به ضرر نورالدین باشد به ضرر سلجوقیان روم بود؛ چون همان‌گونه که در سال‌های بعد اتفاق افتاد دولت بیزانس با استفاده از نیروی خود در شرق، سلجوقیان روم را از دو جهت غرب و دریای اژه و سمت شرق و شامات تحت‌فشار گذاشت. البته دولت بیزانس به حکومت نوپای نورالدین به دیده تردید می‌نگریست. حکومت صلیبی انطاکیه تأمین‌کننده منافع بیزانس در شرق بود. حملات گسترده نورالدین و مسعودبن‌قلیچ‌ارسلان به این منطقه، به‌شدت آن را تضعیف کرده بود. هدف نورالدین از این حملات، ضمیمه‌کردن انطاکیه به منطقه تجاری شام بود. وقوع دو

محقق سازد باید به حفاظت از دول متحد صلیبی می‌پرداخت. بیزانس نمی‌توانست موجب نابودی این دول متحد شود و باید حداکثر آن‌ها را تا ایالات واسال‌نشین تنزل می‌داد؛ از سوی دیگر، امپراتور بیزانس به‌عنوان رئیس کلیسای ارتدکس موظف به حمایت از هم‌کیشان خود بود (هاردمایر، ۱۳۷۱: ۱۰۹). از این رو در سال ۵۳۱ق، با پیشروی عمادالدین و احساس خطر رومیان، لشکر رومیان به شام حمله کردند و حلب و شیزر را به محاصره درآوردند؛ اما به علت اختلاف با صلیبیان و فشار عمادالدین به آن‌ها، به شهرهای خود بازگشتند (ابن‌واصل، ۱۳۸۳: ۱/۱۱۳). با مرگ امپراتور ژان و فولک، شاه اورشلیم، فرصت فتح رها برای عمادالدین فراهم شد (محمدعطا، ۱۹۹۴: ۵۴). در این زمان، امپراتوری بیزانس گرفتار مسائل دانشمندیه و سلطان مسعود حاکم قونیه بود و این مانع از آن می‌شد که به امور شام بپردازد.^{۲۰} علاوه بر آن، حمله راجر حاکم سیسیل نیز بر دشواری‌های بیزانس افزود^{۲۱} (ابن‌اثیر، ۱۹۹۷: ۱۷۲/۹). حضور ریموند در انطاکیه، اوضاع را برای بیزانس امن می‌کرد (محمدعطا، ۱۹۹۴: ۴۹). لذا درصدد برنیامد با حمله به شام، نیروهای خود را در مواجهه با خطری همچون عمادالدین هدر دهد؛ همچنین به علت خطر بیزانس برای حکومت‌های مسیحی منطقه، همان‌طور که خواهیم دید، به هنگام فتح رها اسقفان ارمنی از پاپ درخواست کمک کردند (ابن‌قلانسی، ۱۹۸۳: ۴۶۱ و ۴۶۲؛ هاردمایر، ۱۳۷۱: ۷۴).^{۲۲} در واقع، ترس از بیزانس برای سه گروه مطرح بود: ۱. حکومت مسلمانان در شام و آناتولی؛ ۲. ارمنیان و یعقوبیان جنوب آناتولی و شام؛ ۳. کنت‌نشین‌های صلیبی از شمال تا جنوب شامات. این مطلب خود باعث واگرایی بین دولت بیزانس و حکومت‌های شام بود. با آمدن لشکر فرانسه و آلمان، برای جنگ صلیبی دوم، بیزانس برای عقب‌راندن قوای راجر سیسیلی

سیاست جغرافیایی، بیزانس همواره در پی هم‌گرایی سیاسی با حکومت‌های شام بود. عموماً این هم‌گرایی با کشورهای شام، به‌گونه‌ای تنظیم می‌شد که این کشورها بیشترین سود را برای حفظ منافع بیزانس در آناتولی فراهم کنند. اما این به‌تنهایی، رابطه بیزانس را با حکومت‌های شام تعیین نمی‌کرد. از زمان فتوحات اسلام، بیزانس به فکر بازپس‌گیری منطقه شام از دست مسلمانان بود. با فروپاشی دولت سلاجقه بزرگ و شروع جنگ‌های صلیبی، این امکان برای بیزانس فراهم شد تا با استفاده از کمک هم‌کیشان خود، این منطقه را پس بگیرد. این خود، عامل اصلی واگرایی بیزانس با حکومت‌های مسلمان شام بود. اما حضور صلیبیان در منطقه و تشکیل دولت‌های مسیحی، هدف مطلوب را برای بیزانس فراهم نکرد و کم‌کم ساکنان جدید منطقه، به دشمنانی بالقوه برای بیزانس تبدیل شدند. شدت خصومت آن‌ها در جنگ چهارم صلیبی، بیزانس را از پای درآورد و در سرایشی سقوط قرار داد. طبق این مطلب، بیزانس سیاست خود را در قبال کشورهای شام به‌گونه‌ای تنظیم کرد که باعث قدرت‌گیری حکومت‌های صلیبی نشود و همواره آن‌ها را به خود محتاج نگه دارد (محمدعطا، ۱۹۹۴: ۵۴). در واقع، هم‌گرایی بیزانس با مسلمانان شام هم تثبیت‌کننده نفوذ آن بر صلیبیان و هم بازدارنده‌ای قوی علیه سلجوقیان آناتولی بود. در این بین، منافع جغرافیایی و راهبردی بیزانس در غرب نهرالعاصی باعث ایجاد واگرایی بین دولت بیزانس و اتابکان زنگی بود. شکل‌گیری دولت زنگی، تهدیدی برای منافع بیزانس در شام به حساب می‌آمد؛ چراکه تسلط آن‌ها بر انطاکیه و سواحل شام، دست بیزانس را از منطقه کوتاه کرد. لذا، بیزانس مشتاق بود صلیبیان را در برابر زنگیان یاری دهد. تناقض آشکار در این انگیزه‌ها،^{۱۹} با این واقعیت روشن می‌شود که اگر بیزانس می‌خواست ادعای خود را بر سوریه

(ابن اثیر، ۱۹۹۷: ۱۷۲/۹) به سوی جنگجویان صلیبی تمایل یافت و سلاجقه روم را از تعرض به آن‌ها برحذر کرد (شبارو، ۱۹۹۴: ۱۲۳)؛ اما به علت اختلاف بین صلیبیان فرانسه و آلمان، سلاجقه لشکر آلمانی را که زودتر راهی آناتولی شده بود قلع و قمع کردند. لشکر فرانسه نیز در نیمه راه تنها، با استفاده از کشتی‌های قسطنطنیه توانست خود را از مهلکه نجات دهد (صوری، ۱۹۹۴: ۲۸۷/۳). نقش تضعیف‌کننده سلجوقیان روم، روی لشکرهای صلیبی هنگام گذشتن از مرزهای آناتولی، همواره به نفع دول غازی شام بود؛ از این رو، تمامی دولت‌های شامات و مصر، حتی با وجود درگیری با سلاجقه روم، برای بهره‌گیری از این کارکرد سلجوقیان سعی می‌کردند و در این باره با آن‌ها به توافق می‌رسیدند (بارکر، بی‌تا: ۷۴). در این زمان، به علت لشکرکشی نکردن صلیبیان و نیز خطر بیزانس، برای نورالدین و نیاز به کوتاه کردن دست سلاجقه روم از شمال شام، نورالدین محمود روابط خصمانه‌ای با سلاجقه روم داشت.

بعد از پیروزی، نورالدین بر باقی‌مانده امارت رها و شهرهای انطاکیه در شرق نهرالعاصی تسلط پیدا کرد؛ اما از نهرالعاصی به سمت غرب پیشروی نکرد؛ چراکه این سرزمین از املاک بیزانس بود و بیزانس هیچ‌یک از حکومت‌های مسلمان را در این منطقه تحمل نمی‌کرد. چنان‌که در حکومت‌های قبل از نورالدین این مطلب را نشان داده بود (ابن اثیر، ۱۹۹۷: ۸۹/۹). فشار نورالدین به صلیبیان شمال شام آن‌ها را مجبور کرد که املاک خود را به بیزانس بفروشند. بر همگان مشخص بود که مانوئل قادر به دراختیارگرفتن این سرزمین‌های دور نیست. احتمال می‌رود مانوئل برای آینده برنامه‌هایی داشته است. او امیدوار بود که به‌زودی، با قوای کافی آهنگ شام کند و اگر امروز این قلعه‌ها را از دست می‌داد فردا می‌توانست باز آن‌ها را زیر نگین آرد. در

چنین صورتی، در حق وی بر این سرزمین‌ها تردیدی نبود (رانسیمان، ۱۳۸۶: ۱/۲). با به‌قدرت‌رسیدن رینالد در انطاکیه، مانوئل قصد کرد با استفاده از قوای رینالد سرزمین‌های ارمنی را به دست آورد؛ اما نه رینالد شخصی بود که برای امپراتور چنین کاری کند و نه امپراتور شخصی بود که برای این کار به او پولی پرداخت کند. لذا این باعث حمله رینالد به قبرس و غارت آنجا شد. در این وضعیت بالویدین سوم، شاه اورشلیم، برای تحکیم قدرت و اجرای نقشه خود، یعنی تسلط بر انطاکیه، با امپراتور بیزانس طرح دوستی ریخت. به این معنا که هنگام عزیمت امپراتور برای تنبیه رینالد به کمک او شتافت و با نورالدین جنگید و بالویدین، رینالد را مجازات کرد (رانسیمان، ۱۳۸۶: ۴۰۶/۲). حمله مانوئل به ارمنستان‌صغیر و کیلیکیه و تنبیه شدید ارمنی‌ها می‌توانست مقدمه‌ای، برای رابطه دوستانه بین میلح‌بن‌لیون، حاکم ارمنستان، با نورالدین باشد که در سال ۱۱۷۰م/۵۶۷ق بین آن دو شکل گرفت (ابی‌شامه، ۱۹۹۱: ۱/۳۲۷). هجوم بیزانس به آنتالیا و ارمنستان‌صغیر، واگرایی بین مردم مسیحی این منطقه و بیزانس را تشدید کرد و بالطبع، باعث هم‌گرایی آن‌ها با رقیب سیاسی بیزانس در شام شد. امپراتور بعد از تسخیر انطاکیه، در جهت شرق به سمت مسلمانان رفت (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۱۳۵/۱۸). تقریباً بلافاصله سفیران نورالدین نزد امپراتور آمدند و آشتی خواستند (صوری، ۱۹۹۴: ۳۳۸/۳؛ رانسیمان، ۱۳۸۶: ۴۱۲/۲). نورالدین نیروهای خود را به شام آورد. جایی که بیشتر به آنجا اعتماد داشت؛ اما سیاست بیزانس در قبال نورالدین، به‌شکل نظامی بروز نکرد (محمدعطا، ۱۹۹۴: ۵۴). مانوئل سفیران را به حضور پذیرفت. نورالدین موافقت کرد که اسیران مسیحی را آزاد کند و با سلطان سلجوقی آناتولی، قلیچ‌ارسلان دوم، نیز بجنگد (رانسیمان، ۱۳۸۶: ۴۱۲/۲). نبود

امپراتور نمی‌توانست در منطقه مرزی نه‌چندان مهم، در انتهای راهی دراز و خطر خیز معطل ماند و با آنکه لشکری گران همراه داشت نمی‌توانست آن را در معرض تلفات سنگین قرار دهد؛ وانگهی تجارب گذشته ثابت کرده بود که فرنگیان در لحظات خطر، حاضر به قبول او بودند و از میان بردن دشمن اصلی آن‌ها کاری ابلهانه بود؛ به‌علاوه، دوستی با نورالدین برای مبارزه با دشمنی خطرناک‌تر، همچون ترکان آناتولی، به‌مراتب ارزش بیشتری داشت (رانسیمان، ۱۳۸۶: ۴۱۲/۲). بازگشت مانوئل، آغاز همکاری مشترک بین نورالدین و بیزانس بود. قدرت‌گیری حکومت آناتولی، در زمان حکومت قلیچ‌ارسلان اول و قلیچ‌ارسلان دوم و صلاح‌الدین ایوبی، همواره برای حکومت‌های شام مایه دردسر بود. لذا همکاری با بیزانس، برای مقابله با سلاجقه روم منافع مهمی در تأمین امنیت، برای نورالدین به همراه آورد. صلیبیان نیز متوجه این امر شده بودند. آنان هیچ‌گونه حمله جدی به مراکز سوری نورالدین وارد نمی‌کردند تا سیستم تعادل قدرت رومی در آن ناحیه به هم نخورد (هاردمایر، ۱۳۷۱: ۱۴۰). در سال ۱۱۵۵ م/۵۵۰ هـ.ق، سلطان مسعود از دنیا رفت (مجهول، ۱۳۷۷: ۸۱). قلیچ‌ارسلان برای پیروزی بر یاغی‌سیان که به شورش برادرش کمک می‌کرد از حمایت ذوالنون و ذوالقرنین دانشمندی،^{۲۴} امیران ملطیه و سیواس، برخوردار شد (مشکور، ۱۳۵۰: ۸۸). یاغی‌سیان از نورالدین کمک خواست و نورالدین فوراً از رها به منافع سلجوقیان حمله برد و شهرهای عین‌تاب و دلوک را به چنگ آورد (آقسرای، ۱۳۶۲: ۳۱؛ رانسیمان، ۱۳۸۶: ۳۹۸/۲). رابطه خویشاوندی با نورالدین به پایان رسیده بود مضاف بر آن، پیمان اتحاد بین نورالدین و بیزانس راه را برای جنگ با سلاجقه هموار می‌کرد (زکار، ۱۹۹۵: ۲۳۵/۷).^{۲۵} سه ماه بعد از انعقاد قرارداد بین نورالدین و

درگیری نظامی بین مانوئل و نورالدین به علل متفاوتی بود؛ از جمله اینکه امپراتوری بیزانس، به کمک نورالدین برای مشغول کردن سلاجقه روم در شرق و حضور نیرویی قوی، برای تضعیف صلیبیان نیازمند بود؛ چراکه با ازین رفتن قوای نورالدین آن‌ها دیگر نیازی به وی نداشتند. اضافه بر آن، روابط قسطنطنیه با مرزهای اروپایی، او را به این کار وادار کرد. نورالدین از ترس عملی شدن قرارداد مانوئل با صلیبیان، به مبادله اسرا رضایت داد (زکار، ۱۹۹۵: ۲۳۴/۷).^{۲۳} این اقدام در چشم صلیبیان بسیار گران آمد. پس از آزادی اسرا، امپراتور با شاهزادگان فرنگی خداحافظی کرد و به قسطنطنیه بازگشت. در واقع، با وجود علاقه امپراتور بیزانس به شاه اورشلیم، سیاست بیزانس اقتضا می‌کرد که نیروهای ترک را نابود نکند تا تعادل قوا در منطقه به نفع بیزانس باقی بماند (گروسه، ۱۳۸۹: ۱۹۵). این عمل وی تا زمان حال نیز برای مسیحیان، به‌عنوان خیانت بزرگی محسوب می‌شود. چنان‌که از دست دادن اورشلیم و سقوط قسطنطنیه و تشکیل امپراتوری عثمانی را به این اقدام مانوئل نسبت می‌دهند (گروسه، ۱۳۸۹: ۱۹۵). اما این مطلب کاملاً برای بیزانس مشهود بود که بزرگ‌ترین خطر برای او، سلاجقه آناتولی و مسیحیانی بودند که به‌طور مداوم از اروپا بدان سمت سرازیر می‌شدند. همین صلیبیان بودند که بعد از جنگ چهارم صلیبی، با فتح قسطنطنیه باعث گشوده شدن دروازه‌های امپراتوری روم شرقی به روی ترکان شدند. این کار امپراتور دارای اشکالاتی بود؛ از جمله اینکه حمله نکردن به حلب نیروهای نورالدین را آزاد گذاشت تا بتوانند مصر را فتح کنند (گروسه، ۱۳۸۹: ۱۹۵). از آن مهم‌تر اینکه وجهه معنوی خود را در برابر صلیبیان از دست داد و بعد از آن نقش حامی بزرگ را نداشت (رانسیمان، ۱۳۸۶: ۴۱۳/۲). از سوی دیگر، فتح حلب و حمله به نورالدین کاری بسیار پرخطر برای بیزانس بود. اما

مانوئل، حمله دوجانبه آن‌ها به سلاجقه روم آغاز شد. بیزانس به قسمت‌های غربی آسیای صغیر تاخت و نورالدین که با رفتن مانوئل خیالش از جانب فرات آسوده شده بود از میانه فرات به خاک سلاجقه زد. همچنین یعقوب ارسلان، امیر دانشمندیان، از شمال شرقی چنان سخت به سلجوقیان تاخت که سلطان به ناچار، البستان را در آنتی توروس به وی داد. بعد از این حملات، قلیچ ارسلان صلح را پذیرفت و سرزمین‌های یونانی بیزانس را بازگرداند (مشکور، ۱۳۵۰: ۸۸؛ رانسیمان، ۱۳۸۶: ۴۱۳/۲ و ۴۱۴). در منابع عربی و صلیبی، راجع به اتحاد نورالدین و مانوئل علیه سلاجقه رم مطلبی نیامده است. این اتحاد پیروزی بیزانس را مخفیانه تضمین کرد (محمدعطا، ۱۹۹۴: ۵۵). نورالدین می‌خواست مانند شام، حکومت‌های آسیای صغیر را علیه جهاد با صلیبیان با خود هماهنگ کند؛ پس، درصدد بود تا با فشار آوردن به آن‌ها سلاجقه روم را با خود همراه سازد. جنگ‌های وی در سال‌های ۵۵۵ و ۵۶۷ق، (ابن‌عدیم، ۱۴۲۵: ۵۰۸/۲) با قلیچ ارسلان در همین راستا بود.^{۲۶} نورالدین در اواخر عمر خود، به قسمت‌های شرقی آناتولی مسلط بود و به شدت سلاجقه روم را تحت فشار قرار داده بود؛ اما هرگز این هدف وی محقق نشد. جانشین وی در منطقه، صلاح‌الدین ایوبی، سیاستی درقبال سلاجقه درپیش گرفت که سلجوقیان روم قدرتی رقیب برای وی نباشند؛ اما در اثر وجود دشمن مشترک، یعنی صلیبیان، در راه ورود آن‌ها به شام مشکلاتی به وجود آورد و این نقشه نیز به‌طور کامل به اجرا درنیامد (هاردمایر، ۱۳۷۱: ۱۴۵). هم‌گرایی سیاسی با بیزانس، تا جایی برای نورالدین اهمیت داشت که خطر دشمن شمالی را از بین ببرد و تهدید بیزانس را از شام برطرف کند. در سال‌های آخر حکومت، نورالدین با در دست گرفتن مصر و به هم زدن توازن قوا به نفع خود، باعث شد که

بیزانس و صلیبیان علیه او همکاری کنند. آمالریک با پیوند ازدواج با خاندان امپراتوری سعی کرد که مرزهای شمالی را حفظ کند (زکار، ۱۹۹۵: ۲۲۳/۷)؛^{۲۷} اما شکست صلیبیان در دمیاط، اتحاد صلیبی بیزانسی را از بین برد. با تسلط نورالدین بر موصل، منطقه به تعادل قوایی رسید که حرکتی جسورانه می‌توانست ضررهای بزرگی برای طرفین داشته باشد.^{۲۸} هرگاه حکومت شام و مصر یکی می‌شد تهدیدات دریایی آن‌ها علیه آناتولی و بالکان شدت می‌گرفت. در این زمان، نورالدین سراسر شام، جز قسمت‌هایی از نوار ساحلی، و تمامی مصر را در اختیار گرفت و بدون تردید، به قدرت برتر منطقه تبدیل شده بود. این مطلب، رقابت وی را با بیزانس به صورت بسیار جدی مطرح کرد و باعث واگرایی بین وی و بیزانس شد. در واقع، همان علتی که واگرایی بین نورالدین و سلجوقیان روم را باعث شد همان واگرایی بین نورالدین و بیزانس را به دنبال آورد و آن علت تبدیل شدن نورالدین به قدرت برتر منطقه بود. مسلماً این روند به نفع نورالدین ادامه یافت؛ اما نیروهای گریز از مرکز، مانع بزرگی در تثبیت قوای وی در سرزمین‌های تحت اختیارش بودند. مهم‌ترین این نیروها خاندان ایوبی بود. با استقرار صلاح‌الدین در مصر و نافرمانی‌های وی از نورالدین، مشغله‌ای جدید برای نورالدین به وجود آمد که پرداختن به آن، با هزینه بسیاری همراه بود. نیروهای وی در شمال، یعنی آناتولی، با تهدید سلاجقه روبه‌رو بودند و خالی گذاشتن شام، خطرهای فراوانی را متوجه شهرهای مهم این منطقه، از جمله حلب و دمشق می‌کرد. در این بین، اقدام نورالدین برای تصرف ارمنستان صغیر راهی بود تا قوای خود را در شمال انطاکیه قرار دهد و مانع از پیشروی بیزانس شود. این کار، با پیروزی‌های قبلی وی بر سلاجقه میسر شد. اهمیت ارمنستان صغیر که گذرگاه مسیحیان، برای رسیدن به شام بود باعث

شد حکومت‌هایی که بعد از زنگیان به قدرت رسیدند برای سیطره بر صلیبیان و تصرف آنجا با سلاجقه روم همکاری و مصالحه کنند. در سال ۱۱۷۳م/ ۵۶۸ق، نورالدین با پناهندگی ملیح‌بن‌لاون، حاکم ارمنیه، لشکری به کمک او فرستاد و حکومت وی را در منطقه ارمنستان تثبیت کرد. این منطقه تحت تسلط روم بود و در درگیری رخ داده بین طرفین، سی اسیر رومی نیز به دست نورالدین افتاد (ابی‌شامه، ۱۹۹۱: ۳۲۸/۱). به نظر می‌رسد رفتارهای خشن رومی‌ها در قبال ارمنیان، آن‌ها را به سمت نورالدین مایل کرده باشد. بعد از این، منطقه ارمنستان از تابعان نورالدین بود و سرانجام در سال ۵۶۹ق و بعد از نورالدین، ارمنستان به استقلال رسید و این ادامه یافت تا سال ۵۷۶ق که صلاح‌الدین آن منطقه را در اختیار گرفت.

نتیجه

هم‌گرایی و واگرایی بین نورالدین محمود زنگی و سلجوقیان روم و بیزانس، تابع عوامل متعددی بود و طبعاً نزدیکی به هرکدام از آن‌ها باعث دوری وی از دیگری می‌شد. هم‌گرایی بین نورالدین و سلجوقیان روم، به علت وجود دشمن مشترک در مرز شامات و آناتولی بود. این دشمن مشترک، کنت‌نشین صلیبی رها و انطاکیه بود که منافع بیزانس را تا حدی در منطقه تامین می‌کرد. حملات نورالدین با کمک سلطان مسعود، حاکم قونیه، برای همیشه کنت‌نشین رها را از بین برد و انطاکیه را تا حد بسیاری محدود کرد. اما با از بین رفتن این دشمن و قدرت‌یابی روزافزون نورالدین، واگرایی بین این دو حکومت نیز تشدید شد. این واگرایی در زمان قلیچ‌ارسلان دوم، به رویارویی نظامی انجامید. این واگرایی خود، علتی برای هم‌گرایی اتابکان زنگی با بیزانس شد. از لحاظ راهبردی و جغرافیاسیاست، منطقه

شام فضای حیاتی بیزانس محسوب می‌شد؛ لذا، حکومت اتابکان زنگی در آن مخالف مصالح بیزانس بود و ورود آن‌ها به سرزمین‌های غرب نهرالعاصی، خط قرمز آن محسوب می‌شد. این مطلب، به اضافه هم‌گرایی و اتحاد نورالدین با سلجوقیان روم عامل واگرایی با بیزانس بود. اما با دور شدن زنگیان از حکومت آناتولی و تهدید منافع بیزانس توسط صلیبیان، هم‌گرایی بین نورالدین و بیزانس آغاز شد. برای نورالدین محمود زنگی خطر سلجوقیان روم عامل نزدیکی به بیزانس بود؛ ولی برای دولت بالکان علاوه بر سلجوقیان، تضعیف حکومت‌های صلیبی شام توسط اتابکان زنگی عاملی بود که باعث تقریب بین آن‌ها می‌شد. این روند هم‌گرایی نیز تا جایی ادامه یافت که قدرت نورالدین به مصر نرسیده بود. هنگامی که مصر زیر سلطه نورالدین درآمد توازن سیاسی منطقه، به نفع اتابکان زنگی و مسلمانان به هم خورد؛ در نتیجه، این شروع واگرایی مجدد بین آن‌ها و بیزانس بود. در اواخر حکومت نورالدین، واگرایی بر مناسبات وی با سلجوقیان روم و بیزانس حاکم بود. علت اصلی این نوسانات وجود دشمن مشترک برای هریک از طرفین بود. این دشمنی نیز بیشتر در فضای جغرافیاسیاست و راهبردی بود؛ از این جهت بعد از نورالدین محمود، صلاح‌الدین ایوبی و بعد از مانوئل، امپراتوران بعدی بیزانس، سیاست‌های مشابهی در قبال یکدیگر و سلجوقیان روم اتخاذ کردند که در تمامی آن‌ها صلیبیان نقشی دوگانه ایفا می‌کردند. از یک سو، عامل هم‌گرایی بین این دول بودند و از سوی دیگر، نقش عامل بازدارنده را در این مناسبات به عهده داشتند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این واژه با تصویب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به جای واژه آنارشیزم (Anarchism) گزینش شده است.

۲. این واژه با تصویب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به جای واژه ژئوپولیتیک گزینش شده است.
۳. برای شام چهار حد است. حد جنوبی به سمت به مصر؛ حد شرقی بیابان بین ایله و فرات؛ حد شمالی سرزمین‌های روم؛ حد غربی دریای روم (ابن‌شحنه، ۱۹۹۰: ۳).
۴. البته این امر هرگز میسر نشد؛ چراکه از همان ابتدا سرداران نظامی با اشراف خاندان سلجوقی و اعضای این خاندان با یکدیگر درگیر بودند؛ اما تا زمانی که سلطان بزرگ سلجوقی بر این منطقه نظارت داشت اغتشاش گسترده‌ای در منطقه صورت نگرفت.
۵. برای اطلاع بیشتر از سلسله اتابکان دمشق ر.ک به (زنکی، ۱۹۹۳: ۲۵).
۶. امرای ارتقی ترک دیاربکر از اعقاب ارتق‌بن‌اکسب، از رؤسای طایفه دوگر و از ترکان غز بودند. ارتق‌بن‌اکسب از طرف تتش فرماندار بیت‌المقدس شد. پسرانش بعد از وی در دیاربکر، در اطراف ماردین، و در حصن‌کیفا مستقر شدند. ایلغازی اول ابن‌ارتق به تدریج سرزمین‌های سلجوقیان را در آن ناحیه گرفت. وی رقیب نیرومند فرنگان در کنت‌نشین ادسا (الرها) بود و در سال ۵۱۵ / ۱۱۲۱ یا ۵۱۶ / ۱۱۲۲، میافارقین را نیز گرفت. از این زمان به بعد، دو شاخه اصلی از خاندان ارتقی پدید آمد؛ یکی از اعقاب سکمان اول در حصن‌کیفا و بعداً آمد؛ دیگری، اعقاب برادرش ایلغازی اول در ماردین و میافارقین. شاخه‌ای نیز در خرتپرت حکومت کرد که تابع ارتقیه حصن‌کیفا بود. این شاخه پس از نیم قرن حکمرانی، به دست سلجوقیان روم برافتاد. ر.ک به (لین‌پول، ۱۳۸۹: ۱۴۸؛ باسورث، ۱۳۸۱: ۳۷۸).
۷. حصن‌کیفا که به آن کیبا نیز گفته می‌شود شهر و قلعه‌ای بزرگ مشرف به دجله، بین آمد و جزیره ابن‌عمر از دیاربکر است. این منطقه از دو سو، به دجله راه دارد و دارای دیواری عظیم است (بغدادی، ۱۴۱۲: ۱/۴۰۷؛ حموی، ۱۹۹۵: ۲/۲۶۵).
۸. ماردین قلعه‌ای مشهور بر قله جزیره است مشرف بر دارا و دنیسر و نصیبین که در پایین آن روستایی بزرگ است
- (بغدادی، ۱۴۱۲: ۳/۱۲۱۹؛ حموی، ۱۹۹۵: ۵/۳۹).
۹. صرخد شهری کوچک است و قلعه‌ای بلند دارد و درخت انگور در این موضع بسیار است. صرخد از جانب بغداد، سرحد شام و تا بغداد ده روزه راه است. ر.ک به (بغدادی، ۱۴۱۲: ۸۳۸/۲؛ حموی، ۱۹۹۵: ۴۰۱/۳).
۱۰. عسقلان شهری در شام از توابع فلسطین و در ساحل دریاست. این شهر بین غزه و جبرین است و به آن عروس شام می‌گویند (بغدادی، ۱۴۱۲: ۹۴۰/۲؛ حموی، ۱۹۹۵: ۱۲۲/۴).
۱۱. این مطلب از قسمت ششم کتاب موسوعه الشامیه فی تاریخ الحروب الصلیبیه به نقل از کتاب الالکسیاد آمده است.
۱۲. البته این روند تا نبرد میریوکیفالون بیشتر ادامه نیافت. ر.ک به (مشکور، ۱۳۷۴: ۹۰) بعد از جنگ چهارم صلیبی عملاً بیزانس تا حد بسیاری از مناسبات شام کنار گذاشته شد.
۱۳. جعبر قلعه‌ای بر فرات، بین بلس و رقه نزدیک صفین است که در قدیم به آن دوسر می‌گفتند (بغدادی، ۱۴۱۲: ۳۳۶/۱؛ حموی، ۱۹۹۵: ۲/۱۴۲).
۱۴. این مطلب به نقل از کتاب تاریخ آمد و میافارقین ابن‌ارزق از کتاب موسوعه الشامیه دکتر سهیل زکار نقل شده است.
۱۵. سیف‌الدین در دوره حکومت خود، به نبرد با آل‌ارتق پرداخت و توانست آن‌ها را مطیع خود کند. بعد از مرگ وی آل‌ارتق به یکی از متحدان نورالدین تبدیل شدند (ابن‌اثیر، بی تا: ۹۱).
۱۶. ارتاح نام دژی استوار از عواصم، در کارگزاری حلب است (حموی، ۱۹۹۵: ۲/۱۴۱).
۱۷. حارم دژی استوار و خوره‌ای بزرگ در برابر انطاکیه بود که اکنون جز کارگزاری حلب به شمار می‌رود. این منطقه درخت و آب و میوه بسیار دارد؛ از این رو وبازده نیز است (بغدادی، ۱۴۱۲: ۳۷۱/۱؛ حموی، ۱۹۹۵: ۲/۲۰۵).
۱۸. پنج شهر دیگر شامل راوندان، سمیساط، عین‌تاب، دلوک و بیره بود.

ابن‌بی‌بی مورخ آورده است، بقیه دانشمندیه به خدمت سلجوقیان درآمدند (لین پول، ۱۳۸۹: ۱۳۸؛ باسورث، ۱۳۸۱: ۴۱۵).

۲۵. این مطلب از قسمت هفتم کتاب موسوعه الشامیه فی تاریخ الحروب الصلیبیه به نقل از کتاب رحله لويس السابع الی الشرق آمده است.

۲۶. برای آگاهی بیشتر از روابط صلاح‌الدین ایوبی با بیزانس ر.ک به (کاتب اصفهانی، ۱۹۸۷: ۱۵۷/۳).

۲۷. این مطلب از قسمت هفتم کتاب موسوعه الشامیه فی تاریخ الحروب الصلیبیه به نقل از کتاب رحله لويس السابع الی الشرق آمده است.

۲۸. برای اطلاع از جنگ نورالدین با قلیچ‌ارسلان دوم در سال ۵۶۸ق، ر.ک به (آقسرای، ۱۳۶۲: ۳۰).

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

- آقسرای، محمودبن محمد، (۱۳۶۲)، مسامره الاخبار و مسایره الاخیار، مصحح عثمان توران، تهران: اساطیر.

- ابرهاردمایر، هابز، (۱۳۷۱)، جنگهای صلیبی، مترجم عبدالحسین شاهکار، شیراز: دانشگاه شیراز.

- ابن اثیر جرزی، علی‌بن محمدبن محمد، (بی‌تا)، التاریخ الباهر فی الدوله الاتابکیه بالموصل، تحقیق عبدالقادر احمد طلیمات، قاهره: دارالکتب الحدیثه.

- _____، (۱۹۹۷)، الکامل فی التاریخ، تحقیق عمرعبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.

- _____، (۱۳۷۱)، کاممل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، مترجم ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن‌بن‌علی‌بن‌محمد، (۱۹۹۲)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق

۱۹. کمک به صلیبیان موجب کاهش نفوذ بیزانس در شام می‌شد و رهاکردن آن‌ها باعث تقویت زنگیان .

۲۰. در سال ۱۱۱۴م/۵۴۰ق، امپراتوری بیزانس با استفاده از درگیری مسعود با دانشمندیه به سلاجقه روم حمله کرد و قونیه را به محاصره درآورد (مجهول، ۱۳۷۷: ۸۰؛ رشاد، ۱۳۷۳: ۱/ ۲۰۰ و ۲۰۱).

۲۱. منابع اسلامی راجر را به‌صورت رجار ثبت کرده‌اند و بیشتر، درگیری آن‌ها با مردم مهدیه و تونس را متذکر شده‌اند؛ اما رقابت سیسل با بیزانس نیز چنان چشمگیر بود که از دید مسلمانان نیز مخفی نماند.

۲۲. البته نویسنده علت رهاکردن صلیبیان در دام ترکمانان را نزدیکی و همکاری صلیبیان با راجر می‌داند.

۲۳. این مطلب از قسمت هفتم کتاب موسوعه الشامیه فی تاریخ الحروب الصلیبیه به نقل از کتاب رحله لويس السابع الی الشرق آمده است.

۲۴. دانشمندیه: مرکز قدرت دانشمندیه در اصل در شمال مرکز آناتولیا و کاپادوکیا تا مغرب و آنکارا و اطراف مراکز چون توقات، آماسیه و سیواس بود. به این ترتیب، آن‌ها بر راه شمالی نفوذ ترکمانان به فراسوی آسیای صغیر نظارت داشتند و حال آنکه سلجوقیان روم، بر راه جنوبی نظارت می‌کردند. ترکمان مؤسس این سلسله، یعنی دانشمند، شخص ناشناخته‌ای است که به‌عنوان غازی در صحنه تاریخ آناتولیا ظاهر شد و در کاپادوکیا با جنگجویان جنگ صلیبی اول جنگید و نیز تا حدودی رقیب قلیچ‌ارسلان اول سلجوقی بود. در اوایل قرن ششم قمری/ دوازدهم میلادی، دانشمندیه دست‌کم به اندازه سلجوقیان روم قدرتمند بودند و امیر غازی گمشتگین، با ارمنیان در کیلیکیا و با فرنگان در ادسا (الرها) جنگید. پس از مرگ یغی‌بسن، قلیچ‌ارسلان دوم سلجوقی چندین بار به مداخله در امور شاخه سیواس پرداخت و سرانجام در سال ۵۷۰/ ۱۱۷۴، ذوالنون را کشت و سرزمین‌های او را گرفت. آخرین امیر دانشمندیه، محمد، به‌عنوان دست‌نشانده سلجوقیان در ملطیه حکومت می‌کرد. تا اینکه قلیچ‌ارسلان دوم سلجوقی در سال ۵۷۳/ ۱۱۷۸، حکومت آنجا را به دست گرفت. بنابر آنچه

- محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن شحنه، ابی الفضل محمد، (۱۹۹۰)، **تاریخ حلب**، تعلیق ابوالیمن البترونی، محقق کیکواوئا، توکیو: Institute for the Study of Languages and Cultures of Asia and Africa.
- ابن عدیم، عمر بن احمد، (بی تا)، **بغیه الطلب فی تاریخ حلب**، محقق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ابن عدیم، عمر بن احمد، (۱۴۲۵)، **زبده الحلب من تاریخ حلب**، سهیل زکار، دمشق: دار الکتب العربی.
- ابن العماد، شهاب الدین عبدالحی، (۱۹۸۶)، **شذرات الذهب فی اخبار من ذهب**، محقق الأرنؤووط، دمشق بیروت: دار ابن کثیر.
- ابن القلانسی، حمزه بن أسد أبو یعلی التمیمی، (۱۹۸۳)، **تاریخ دمشق لابن القلانسی**، محقق سهیل زکار، دمشق: دارحسان للطباعة والنشر.
- ابن قایماز ذهبی، شمس الدین أبو عبدالله، (۱۹۹۳)، **تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام**، تحقیق عمر عبدالسلام التدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن واصل، جمال الدین محمد بن سالم، (۱۳۸۳)، **تاریخ ایوبیان**، ج ۱، مترجم پرویز اتابکی، تهران: علمی فرهنگی.
- ابی شامه، شهاب الدین عبدالرحمن، (۱۹۹۱)، **عیون الروضتین فی اخبار الدولتین النوریه و الصلاحیه**، ج ۱، مصحح احمد البیسومی، دمشق: منشورات وزاره الثقافیه.
- احمد عوض، محمد مونس، (۲۰۰۰)، **الحروب الصلیبیه العلاقات بین الشرق و الغرب**، قاهره: عین للدراسات و البحوث الانسانیه و الاجتماعیه.
- اصفهانی، عمادالدین محمد بن محمد بن حامد، (۱۹۸۷)، **البرق الشامی**، محقق صالح حسین، عمان: موسسه عبدالحمید شومان.
- _____، (۲۰۰۴)، **تاریخ دوله آل سلجوق**، مصحح: یحیی مراد، بیروت: دارالعلمیه.
- قوام، عبدالعلی، (۱۳۷۰)، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل**، تهران: سمت.
- الحریری، احمد بن علی، (۱۳۷۱)، **تاریخ جنگهای صلیبی ترجمه الاعلام والتبیین فی الخروج الفرنج الملاحین علی دیار المسلمین**، مترجم عبدالله ناصری طاهری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- بارکر، ارنست، (بی تا)، **الحروب الصلیبیه**، سیدالباز العرینی، بیروت: دارالنهضة العربی.
- باسورث، ادموند کلیفورد، (۱۳۸۱)، **سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاهشماری و تبارشناسی**، مترجم فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز باستان‌شناسی اسلام و ایران.
- بغدادی، صفی الدین عبدالؤمن بن عبدالحق، (۱۴۱۲)، **مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع**، ج ۱، بیروت: دار الجیل.
- حموی بغدادی، یاقوت، (۱۹۹۵)، **معجم البلدان**، ج ۲ و ۵، بیروت: دارالصادر.
- رانیسمان، استیون، (۱۳۸۶)، **تاریخ جنگهای صلیبی**، ج ۲، مترجم منوچهر کاشف، تهران: علمی فرهنگی.
- رشاد، محمد، (۱۳۷۳)، **جنگهای صلیبی**، ج ۱، تهران: اندیشه.
- زکار، سهیل، (۲۰۰۷)، **تاریخ دمشق**، ج ۱، دمشق: التکوین.
- _____، (۱۹۹۵)، **الموسوعه الشامیه فی تاریخ الحروب الصلیبیه**، ج ۶ و ۷ و ۱۱، دمشق: دارالفکر.
- زنگی، جمال محمدحسن، (۱۹۹۳)، **اماره دمشق فی المرحله المبکره للحروب الصلیبیه ۴۸۸ تا ۵۴۹ق**، کویت: بی نا.

- سبط ابن عجمی، احمد بن ابراهیم، (۱۴۱۷)، کنوز الذهب فی تاریخ حلب، حلب: دارالقلم.
- ستارزاده، ملیحه، (۱۳۸۶)، دولت سلجوقیان، تهران: سمت.
- شبارو، عصام محمد، (۱۹۹۴)، السلاطین فی المشرق العربی معالم دورهم السیاسی و الحضاری، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- صوری، ولیم، (۱۹۹۴)، تاریخ الحروب الصلیبیه، مترجم حسن حبشی، ج ۳، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- عاشور، سعید عبدالفتاح، (بی تا)، مصر و الشام فی عصر الایوبیین و الممالیک، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- عبادی، احمد مختار، (بی تا)، فی التاریخ الایوبیین و الممالیک، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- گروسه، رنه، (۱۳۸۹)، تاریخ جنگهای صلیبیه، مترجم ولی الله شادان، تهران: فرزانه.
- لین پول، استانلی، (۱۳۸۹)، طبقات سلاطین اسلام، مترجم عباس اقبال، تهران: دنیای کتاب.
- میجهول، (۱۳۷۷)، تاریخ آل سلجوق در آناتولی، مصحح نادره جلالی، تهران: میراث مکتوب.
- محمدعطا، زبیده، (۱۹۹۴)، الشرق الاسلامی و البیزنطه زمن الایوبیین، قاهره: طبع نشر توضیح.
- مشکور، محمدجواد، (۱۳۵۰)، اخبار سلاجقه روم با متن کامل سلجوق نامه ابن بی بی، تهران: کتابفروشی تهران.

ب. مقالات

- کولایی، الهه، (۱۳۷۹)، تحول در نظریه‌های همگرایی، نشریه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران: ش ۴۸، ص ۱۵۵ تا ۱۹۴. سال بیستم